

گزارشی از ترجمه‌های ادبی سال گذشته از پست و بلند ترجمه

لیلا نصیری‌ها

قرار بود که انتخاب کتاب‌های این گزارش، که درباره تعدادی از مهم‌ترین ترجمه‌های ادبی سال گذشته است، به عهده خود من باشد، اما از آن جا که چند ماهی از سال گذشته را خارج از ایران به سر می‌بردم از علیرضا اکبری، از دوستان و همکاران مجله مترجم، خواهش کردم که خودشان کتاب‌ها را انتخاب کنند و فهرست‌شان را در اختیار من بگذارند. بدیهی است که این فهرست حاوی بهترین ترجمه‌های ادبی سال ۱۳۸۷ نیست، بلکه ترجمه‌هایی در این فهرست لحاظ شده‌اند که از نظر دست‌اندرکاران فصل‌نامه مترجم به دلایلی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند. ناگفته نماند که در این ارزیابی، هیچ‌کدام از ترجمه‌ها با زبان اصلی مطابقت داده نشده‌اند؛ چرا که این کار مبحث دیگری می‌طلبد. به علاوه، جای چند کتاب مهم در این گزارش خالی است که امیدواریم زمانی دیگر و به طور مفصل به آن‌ها پردازیم.



سرخ و سیاه/استاندال

ترجمه: مهدی سحابی

نشر مرکز / چاپ اول - ۱۳۸۷

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه/قیمت: ۱۱۵۰۰ تومان

تعداد صفحات: ۶۹۸ صفحه

در روزگاری که بازار ترجمه‌های هزارباره از بعضی کتاب‌های دست چندم داغ است، ترجمه مجدد مهدی سحابی از رمان عظیم «سرخ و سیاه» یکی از بهترین ترجمه‌های سال گذشته است. سحابی کتاب را به عبدالله توکل تقدیم کرده که اولین بار «سرخ و سیاه» را او ترجمه و به ایرانی‌ها معرفی کرده و در حوزه ادبیات فرانسه پیشکسوت سحابی محسوب می‌شود. سحابی در این تقدیم‌نامه رسمی را به جا آورده که بعید می‌دانم میان نسل جوان امروزی دیگر چندان محلی از اعراب داشته باشد. کتاب با مقدمه‌ای شروع شده که کم‌وبیش حال و هوای رمان، زمان نوشته شدنش، ارجاعاتش به آدم‌ها، شرایط سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی جامعه فرانسوی آن روزها در آن توضیح داده شده. در پایان هم یادداشت‌هایی ضمیمه کتاب شده که به فهم بیشتر رمان کمک می‌کند و برای درک آثار کلاسیک و تأثیری که این ادبیات بر آثار بعد از خود گذاشته ضروری به نظر می‌رسد.

«سرخ و سیاه» داستان ژولین سورل، جوان پرشور، جاه‌طلب و جویای نامی است که از طبقه محروم جامعه خودش را به طبقه اشرافی و سطح بالای پاریس می‌رساند؛ طبقه‌ای که فساد، دروغ‌گویی، بی‌اخلاقی در آن موج می‌زند و برای جا نماندن از قافله باید همرنگ جماعت شد. سورل جوان سودای سیاست در سر دارد، خودش را در قالب ناپلئون جوان دیگری می‌بیند، اما بیشتر از آن که دلاوری‌ها و رشادت‌های ناپلئون را سرمشق خود قرار بدهد، خودش را درگیر روابط عاشقانه مدل ناپلئونی می‌کند و همین است که سرش را بریاد می‌دهد. سورل برای آن که راهش را به سوی دنیای دلخواهش، دنیای سیاست و رزم، باز کند، مجبور به پرده‌پوشی‌های فراوان می‌شود و لباس روحانیت به تن می‌کند؛ جایی که دیگر هیچ روزنه‌ای برای امیال دنیوی، از جمله زن و عشق و قهرمانی و جنگ‌طلبی باقی نمی‌گذارد و این‌ها تمام چیزهایی است که ذهن سورل جوان را اشغال کرده‌اند. بنابراین، مجبور به پنهان‌کاری می‌شود و از آن جا که ذهن بسیار مشوش و خودخور و تیزبینی دارد تمام مدت مشغول تحلیل ماجراهای محیط اطرافش می‌شود که خیلی وقت‌ها هم غلط از آب درمی‌آیند، اما سورل از آن جهت که نمی‌تواند خواسته‌ها و جاه‌طلبی‌هایش را با دیگران در میان بگذارد در دنیای ساخته و پرداخته ذهن خودش غرق است و همین بعدها عامل بسیاری از اشتباهاتش می‌شود که دیگر جبران‌ناپذیرند.

از جهتی، ژولین سورل را می‌توان یک مادام بوواری دیگر دانست، با همان سرگشتگی‌ها و سرخوردگی‌ها، با این تفاوت که مادام بوواری به سرنوشت هولناکش خودش پایان می‌دهد و خودکشی می‌کند، اما ژولین سورل فقط در اندیشه‌هایش مثل ناپلئون دلاور بود. رمان هم پیش از آن که ناشر عنوان‌اش را به «سرخ و سیاه» تغییر بدهد، مثل «مادام بوواری» نام شخصیت اصلی داستان یعنی «ژولین سورل» را داشت.

استاندال «سرخ و سیاه» را به آدم‌های خوشحالی تقدیم کرده که دیگر تعدادشان انگشت‌شمار است. شاید حق داشته، چرا که بعد از خواندن رمان کمتر کسی هست که تا مدت‌ها احساس خوشحالی کند. این تقدیم‌نامه در ترجمه و چاپ فارسی از قلم افتاده است.



اختراع انزوا/پل استر

ترجمه: بابک تیرایی

نشر افق / چاپ اول-۱۳۸۷

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۵۰۰ تومان

تعداد صفحات: ۲۵۲ صفحه

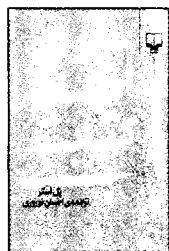
سفر در اتاق کتابت / پل استر

ترجمه: احسان نوروزی

نشر چشمه / چاپ اول-۱۳۸۷

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۲۵۰۰ تومان

تعداد صفحات: ۱۳۵ صفحه



پل استر از آن دسته نویسندگانی است که بین مترجمان و مخاطبان ایرانی بسیار محبوب است. این که تمام آثار این نویسنده به فارسی ترجمه شده، باعث می‌شود که دو سوال مطرح شود. اول این که آیا در حالی که بسیاری از آثار دیگر نویسندگان قدرقدرت جهان به فارسی ترجمه نشده لازم است که کل آثار این نویسنده ترجمه شود؟ و سوال دوم این که آیا اصلاً این نویسنده به لحاظ ادبی آن قدر ارزش دارد که همه کارهایش را به فارسی بخوانیم؟

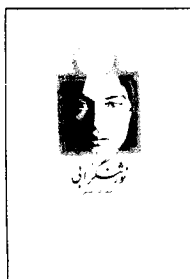
برای پاسخ دادن به جواب سوال اول باید جریان ترجمه در ایران آسیب‌شناسی شود که از حوصله این مطلب خارج است. مختصر این که بسیاری از مترجمانی که در حال حاضر حتی برای ناشران معتبر مشغول به کار هستند تسلط کافی به زبان مبدا ندارند. تسلط داشتن به زبان مقصد هم که شوخی است. از آن جا که زبان مقصد زبان مادری مترجم تلقی می‌شود همین که مترجم به این زبان تکلم می‌کند، به معنای تسلطش بر زبان تلقی می‌شود و، از آن مهم‌تر، چون حتی از نظر ناشران معتبر هم چنین نثر بی‌یال و دم و اشکمی ایرادی تلقی نمی‌شود، بنابراین بازار کتاب ما پر است از ترجمه‌های غیرقابل خواندن و مترجمان صاحب‌نامی که حتی یک سطر از آثارشان قابل خواندن نیست. مهم‌تر این که چنین مترجمی به هیچ‌وجه جریان‌های ادبی آن‌ور آب را پی‌گیری نمی‌کند، بنابراین مجبور است از روی دست دیگران کپی کند، از خودش ایده‌ای برای پیدا کردن نویسندگان جدید ندارد و چون مطالعه‌ای هم در کار نیست، در نتیجه، نویسندگان قدیمی را نمی‌شناسد، آثارشان را نخوانده است و حداکثر این که اسم‌شان را شنیده است.

به هر حال، بخشی از اقبال مترجمان و مخاطبان به این نویسنده به این دلیل است که به نظر می‌رسد سلیقه ادبی مترجمان جوان، تا حدودی، تغییر کرده است. داستان‌نویسان جدید آمریکایی این روزها بیشتر طرفدار دارند و چون در میانشان همه‌جور ملیتی یافت می‌شود، ادبیاتشان غنای فرهنگی خودش را دارد، شیوه نویسنده‌گی خلاق نویسنده‌ها و ادبیاتی را پرورش داده که شاید مترجمان یا مخاطبان پرسن و سال ادبیات چندان دوستش نداشته باشند و از آن استقبال نکنند. اما آنچه این نویسنده‌ها در آثارشان مطرح می‌کنند به شدت به زندگی روزمره آدم‌های شهری نزدیک است و این آدم‌ها چهره خودشان را در این داستان‌ها می‌بینند، با سرگشتگی‌های خودشان روبه‌رو می‌شوند و علت پیچیدگی‌های روانی خودشان را در روابط آدم‌های این داستان‌ها پیدا می‌کنند. در ضمن، اگر قرار است درباره نویسنده‌ای تصمیمی گرفته شود، بهتر است که بعد از خواندن کل آثارش به این تصمیم رسید، فقط امیدوارم نویسندگان دیگر هم چنین اقبالی داشته باشند و از آن مهم‌تر این که مترجمانی که به سراغشان می‌روند کارشان را مثل این دو مترجم کتاب استر بلد باشند.

«اختراع انزوا» اولین کتابی است که استر نوشته و در همان کتاب اول هم به نظر می‌رسد که برنامه نوشتن کتاب‌هایش را تا آخر عمر چیده است. اصولی که استر برای خود و خواننده‌هایش در این کتاب شرح داده، تا الان که حدود ۳۰ سالی است از ماجرای نوشتن «اختراع انزوا» می‌گذرد، تقریباً همان است. این کتاب یک جور خودزندگی‌نامه است، اما به قول بابک تیرایی، مترجم کتاب، نمی‌توان آن را شرح حال صرف دانست. کتاب یک جور داستان غیرتخیلی است که شخصیت‌ها و قهرمانش از زندگی واقعی وارد فضای داستان شده‌اند. کتاب به شدت استری است؛ چون بیش از هر داستان دیگری که استر در زندگی‌اش نوشته، خودش، دنیای ذهنی‌اش و جهان پیرامونش در آن حضور دارند.

«سفر در اتاق کتابت» شاید بی‌شبه‌ترین کار استر به دیگر کارهای‌اش باشد. به نظر می‌رسد استر در سال‌های اخیر تصمیم گرفته هرچه بیشتر از اضافات داستان‌هایش بزند و کارهایش را در حجم کم منتشر کند، به همین دلیل این بار از داستان‌های تو در تو استری دیگر خبری نیست؛ چیزی که دوستداران استر می‌پسندند و مخالفان‌اش آن را روده‌درازی می‌دانند. «سفر در اتاق کتابت» شرح ماموریت‌های آقای بلنک است و همان‌جور که از اسمش برمی‌آید از ماموریتی که بهش داده‌اند و جنایت‌هایی که حین انجام ماموریتش مرتکب شده چیزی یادش نمی‌آید. برای یادآوری آنچه او انجام داده، هر روز کسانی به دیدارش می‌آیند و در جریان این دیدارها داستان جنایت‌های او افشا می‌شود. آقای بلنک هم باید آنچه را که گذشته روی کاغذ بیاورد. طبیعی است که برای نوشتن این

گزارش‌ها استر از زبان ویژه‌ای استفاده کرده که به نظر می‌رسد خشکی و بی‌حشو و زوائد بودنش از ویژگی‌های اصلی‌اش است. این نثر خشک و بی‌حاشیه هم اولین چیزی است که در ترجمه فارسی اثر خودش را نشان می‌دهد.



نورثنگر آبی / جین آستین

ترجمه: رضا رضایی

نشر نی / چاپ اول-۱۳۸۷

تعداد: ۳۳۰۰ نسخه / قیمت: ۵۶۰۰ تومان

تعداد صفحات: ۲۸۰ صفحه

چند سال پیش که نشر نی تصمیم گرفت مجموعه آثار جین آستین را منتشر کند، هیچ‌کس نمی‌دانست که قرار است نتیجه کار به چه چیزی ختم شود. بیشتر وقت‌ها که چنین تصمیم‌هایی گرفته می‌شوند، یا عملی نمی‌شوند یا اگر هم عملی شوند، نتیجه کار چنان از یک کار حرفه‌ای به دور است که حسرت گذشته بدون این کتاب‌ها به دل آدم می‌ماند. اما این بار قضیه فرق می‌کند. همه چیز دست به دست هم داده تا این رمان‌ها به حرفه‌ای‌ترین شکل ممکن منتشر شوند. نشر نی هر شش رمان جین آستین یعنی «عقل و احساس»، «غرور و تعصب»، «منسفیلد پارک»، «اما»، «نورثنگر آبی» و «ترغیب» را منتشر کرده است.

«نورثنگر آبی» رمان شاید از نظر ارزش ادبی به پای رمان‌های دیگر این نویسنده نرسد، اما در بحث شناخت و ترجمه آثار کلاسیک و لزوم ترجمه کل آثار یک نویسنده برای شناخت بیشتر او این رمان نیز نباید از قلم بیفتد. چیزی که مسلم است این است که آستین قصد داشته رمان‌های گوتیک و پرتطرفدار آن‌روزها را هجو کند و در این راه هم موفق بوده است. شاید اگر آستین زنده می‌ماند، دستی در رمانش می‌برد و از کاترین، شخصیت اول رمان، کمی آدم پیچیده‌تری می‌ساخت، از این رمان هم به اندازه دیگر رمان‌هایش لذت می‌بردیم. هر چند که کاترین مولفه‌های شخصیت‌های رمان‌های دیگر آستین را هم دارد، زن جوانی که در جامعه بالغ اطرافش گرفتار شده و فرق‌های اساسی با آدم‌های دوروبرش دارد.

نشر نی، با وسواس‌هایی که رضا رضایی برای ترجمه و چاپ کتاب‌هایش دارد و پیش از چاپ برای هر کتابی خواننده منتقدی پیدا می‌کند تا پستی‌ها و بلندی‌های ترجمه‌اش را گوشزد کند، کتاب‌هایی به بازار کتاب فرستاده که با طرح جلد‌های شیک و تروتمیز و شسته‌رفته‌گی متن بی‌غلط کتاب از این بهتر نمی‌توانستند منتشر شوند.



فرار کن، خرگوش / جان آپدایک

ترجمه: سهیل سمی

انتشارات ققنوس / چاپ اول-۱۳۸۷

تعداد: ۲۲۰۰ نسخه / قیمت: ۵۸۰۰ تومان

تعداد صفحات: ۳۹۷ صفحه

«فرار کن، خرگوش» اولین رمان از رمان‌های چهارگانه جان آپدایک

است که به ماجراهای زندگی یک قهرمان بسکتبال می‌پردازد. نام شخصیت داستان هری انگستروم است که به ربیت یا خرگوش معروف است. اولین رمان از این چهارگانه حدود ۴۰ سال پیش نوشته شده و از آن زمان تا به امروز در نظرخواهی‌های بهترین آثار ادبی ۱۰۰ سال گذشته آمریکا همیشه جزء بهترین‌ها بوده است. همین قضیه به خودی خود ارزش ترجمه این اثر را چند برابر می‌کند، به خصوص این که تا به حال در ایران جز چند داستان کوتاه از این نویسنده اثر دیگری به فارسی ترجمه نشده و، در واقع، مترجم با ترجمه این اثر دارد به شکل جدی و حرفه‌ای برای اولین بار خواننده‌های فارسی‌زبان را با این نویسنده آشنا می‌کند. درست است که آپدایک به لحاظ تئوریک در ایران چندان نویسنده ناشناخته‌ای نیست، اما بخش عمده‌ای از بار آشنایی با نویسنده از طریق نوشته‌هایش است و همین مسئولیت مترجم را در برابر یک اثر و یک نویسنده طراز اول ادبی چند برابر می‌کند.

اگر بخواهیم آپدایک را در یک کلام خلاصه کنیم، نویسنده‌ای است که در تصویر کردن روابط میان آدم‌ها استاد است و به دلیل همین ویژگی است که هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند به اندازه او در کلاس‌های داستان‌نویسی به کار آموزش روابط انسانی بیاید. به همین جهت هم هست که ترجمه داستان‌ها و رمان‌های این نویسنده در معرض ممیزی بیشتری است و ممکن است زیر تیغ این ممیزی نویسنده‌ای به خواننده‌های فارسی‌زبان معرفی شود که تصویرش چندان دقیق نباشد. جدای از مسئله ممیزی به نظر می‌رسد در ترجمه کتاب تعجیلی شده باشد که در کنار ممیزی آسیب جدی به رمان وارد کرده است. مسئله این است که چنین کتابی را در یک دهه فقط یک بار می‌شود ترجمه کرد و این نه حق آپدایک است و نه حق خواننده ایرانی که چنین نویسنده ارزشمندی به این شکل به کتاب‌خوان‌های ایرانی معرفی شود. در بخش‌هایی از داستان، که متأسفانه تعدادشان هم کم نیست، به نظر می‌رسد که حتی دیالوگ‌های رمان یا توصیفات هر پاراگراف ربطی به دیالوگ‌های بعدی و توصیفات بعدی ندارند و با یک رمان سیال ذهن مواجه هستیم.

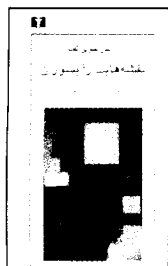
نقشه‌های را بسوزان / (مجموعه داستان)

انتخاب و ترجمه: مژده دقیقی

انتشارات نیلوفر / چاپ اول-۱۳۸۷

تعداد: ۲۲۰۰ نسخه / قیمت: ۳۹۰۰ تومان

تعداد صفحات: ۲۴۱ صفحه



معلوم نیست این حرف کدام بی‌سلیقه‌ای است که رمان در ایران بیشتر طرفدار دارد تا داستان کوتاه. ظاهراً ناشران هم به چاپ رمان بیشتر علاقه دارند تا مجموعه داستان. اما انتشارات نیلوفر ناشر خوش‌سلیقه‌ای است که طی چند سال گذشته چند مجموعه داستان با ترجمه مژده دقیقی چاپ کرده است که خوشبختانه یکی از یکی موفق‌تر بوده‌اند. «نقشه‌های را بسوزان» سومین مجموعه داستانی است که بعد از «این‌جا همه آدم‌ها این‌جوریند» و «مشقت‌های عشق» این مترجم و ناشر منتشر کرده‌اند. حسن این مجموعه داستان‌ها در این است که در هر کتاب دست‌کم سه، چهار نویسنده جدید به مخاطبان معرفی می‌شوند که جان تازه‌ای به حال و هوای داستان‌خوانی در ایران می‌دهند، به‌خصوص که خواننده‌های ایرانی را عادت داده‌اند که زیاد دلش را برای آشنایی با نویسنده‌های جدید و ادبیات جدید صابون نزنند. این کتاب مجموعه‌ای است که داستان‌ها و عنوان مجموعه متعلق به داستانی از رایین جوی لِف، نویسنده آمریکایی ساکن لس‌آنجلس، است که شاید بهترین داستان مجموعه هم باشد. می‌گویند ۵۰ درصد از کار مترجم به انتخاب خویش برمی‌گردد. بنابراین، با انتخاب خوب، مترجم نصف راه را برای موفقیت برداشته است. چنین اظهارنظری درباره انتخاب رمان ساده است، اما آن‌جا که پای مجموعه داستان به میان می‌آید، کار بسیار سخت می‌شود. حتی اگر قرار باشد این مجموعه شامل کارهای فقط یک نویسنده باشد که آن وقت دست‌کم باید سی، چهل داستان نویسنده را خواند تا از بین آن‌ها انتخاب کرد. اگر هم داستان‌های نویسندگان مختلف باشد که باز هم کار سخت است؛ چرا که علاوه بر انتخاب از کل کارهای نویسنده باید هر داستان کم‌وبیش با داستان‌های دیگر مجموعه در ارتباط باشد و این کاری است که مژده دقیقی به‌خوبی در این سال‌ها از عهده‌اش برآمده است. کیفیت کار دقیقی به همین محدود نمی‌شود. زبان ترجمه رمان، البته با توجه به تعدد شخصیت‌ها و زبان ویژه‌ای که باید برای هر کدام از شخصیت‌ها پیدا کرد، تا حدودی، در طول رمان به دست می‌آید، اما در مورد مجموعه داستان پیدا کردن زبان و حفظ ریتم آن کمی سخت‌تر است.



فرزند پنجم / دوریس لسینگ

ترجمه: مهدی غبرایی

نشر ثالث / چاپ اول-۱۳۸۷

تعداد: ۲۲۰۰ نسخه / قیمت: ۳۲۰۰ تومان

تعداد صفحات: ۱۶۷ صفحه

وقتی دوریس لسینگ در سال ۲۰۰۷ برندهٔ جایزهٔ نوبل شد، درست مثل سال‌های قبل از آن که جایزهٔ نوبل اعلام می‌شد، خواننده‌های ایرانی منتظر بودند که همان یک هفته بعد مترجم نوشکفتهٔ دیگری سر و کله‌اش پیدا شود و یکی از رمان‌های خانم نویسنده را راهی بازار کند. خوشبختانه این اتفاق نیفتاد. درست است که این روزها بازار لسینگ تا اندازه‌ای داغ است، اما به‌نظر می‌رسد ترجمهٔ آثار لسینگ در مسیر معقول‌تر و آبرومندانه‌تری افتاده. هر چند که بعضی نوبل‌برده‌ها، خوشبختانه یا متأسفانه، چندان در ایران خوش اقبال نبوده‌اند. «فرزند پنجم» رمان پر حجمی نیست، اما وقت خواندنش حجم کابوسی که لسینگ بر سر خواننده هوار می‌کند فقط باعث می‌شود از ته دل خوشحال باشیم که نویسنده رمان را بلندتر از این ننوشته است. اگر خواننده عکسی از دوریس لسینگ ندیده باشد، هرگز به ذهنش هم خطور نمی‌کند که یک پیرزن تپل با موهای جوگندمی، که خیلی ساده پشت سرش آن را گوجه کرده، با آن جلیقهٔ دست‌بافت و جوراب‌های رنگ پا داستان خلق یک هیولا را نوشته باشد. درست است که لسینگ داستان این فرزند هیولا را در دههٔ ۸۰ میلادی نوشته، اما همان‌موقع هم لسینگ برای خودش پیرزنی بوده است. «فرزند پنجم» داستان به دنیا آمدن پسر بچه‌ای عقب‌افتاده در خانواده‌ای آرام و راضی و پرجمعیت است که فقط دلسوزی مادر خانواده برای نسرودن این بچه به آسایشگاه چنان سرنوشتی را برای خانوادهٔ خوشبخت رقم می‌زند که تا آخر عمر از ذهن هیچ‌کدام از اعضای خانواده پاک نمی‌شود و تاثیر روانی‌اش همه را از پا درمی‌آورد. به‌نظر می‌رسد کابوسی که لسینگ با خلق این هیولا ساخته بوده چندان راضی‌اش نکرده؛ چرا که در سال ۲۰۰۰ دنباله‌ای بر این داستان نوشت تا یک بار دیگر دلهره را به جان خوانندگان‌ش بیندازد.



معرکه / لویی فردینان سلین

ترجمه: سمیه نوروزی

نشر چشمه / چاپ اول-۱۳۸۷

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۲۰۰۰ تومان

تعداد صفحات: ۱۱۱ صفحه

«معرکه» داستان کوتاهی است، داستانی که شاید میان آثار حجیم و بسیار تحسین شده سنین، از جمله «سفر به انتهای شب»، «مرگ قسطی» و مثلاً «دسته دلقک‌ها»، چندان اثر مهمی محسوب نشود، هر چند که، به گفته مترجم، میان منتقدان بحث بر سر این کتاب فراوان است. اما آنچه واضح است این است که «معرکه» بیشترین شباهت را به نثری دارد که میان اهالی ادبیات به نثر سلیننی معروف است. این نثر، بر اساس آنچه مترجمان حرفه‌ای این نویسنده به ایرانی‌ها نشان داده‌اند، به شدت ریتم دارد، موجز است، شلاقی است، جملات کوتاه و بریده‌بریده دارد و پر است از دیالوگ‌های روزمره کوچک و بازار که حتی گاهی وقت‌ها از این هم فراتر می‌رود و به زبان لاتنی محلات پایین شهر نزدیک می‌شود.

شاید داستان «معرکه»، که داستان تعدادی سرباز را در میانه جنگ و آشوب نشان می‌دهد، چندان میان داستان‌های سنین از ارزش ادبی ویژه‌ای برخوردار نباشد، اما به نظر می‌رسد در شناساندن نثر سلینن جایگاه ویژه‌ای دارد و از همه مهم‌تر این که مترجم کتاب چنان زحمتی برای برگرداندن این زبان به فارسی کشیده که وقتی می‌شنوی کتاب نامزد جایزه کتاب سال شده از این خوشحال می‌شوی که زحمتی که مترجم کشیده بالاخره دیده شده. نثر کتاب، شیوه داستان‌گویی سلینن، دیالوگ‌هایی که مسلسل‌وار شخصیت‌های داستان می‌گویند می‌توانست به راحتی مترجم را به ورطه‌ای بیندازد که ترجمه‌اش قابل فهم نباشد، اما این اتفاق برای داستان نیفتاده، درست برخلاف ترجمه‌هایی که می‌توانستند به راحتی به این ورطه سقوط نکنند و حالا دیگر از دست رفته‌اند.



پس باد همه چیز را با خود نخواهد برد
ریچارد براتیگان / ترجمه: حسین نوش‌آذر
انتشارات مروارید / چاپ اول - مهر ۱۳۸۷
چاپ دوم - آبان ۱۳۸۷ / تعداد: ۳۳۰۰ نسخه
قیمت: ۲۸۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۱۷۲ صفحه

براتیگان هم از آن دسته نویسندگانی است که در چند سال گذشته با اقبال روبه‌رو شده و تعدادی از آثارش به زبان فارسی ترجمه شده است. با این که براتیگان خوانندگان خودش را دارد، اما بین منتقدان نه آن طرف آب‌ها و نه کشور خودمان محبوبیت بی‌چون و چرا ندارد. «صید قرول‌آلا»، «در قند و هندوانه»، «رویای بابل» و یکی، دو کتاب کم‌حجم دیگر از این نویسنده به فارسی ترجمه شده است، اما این آثار یا زیادی ساده بوده‌اند یا مثل «رویای بابل» پارودی چندان شسته‌رفته‌ای بر ژانر کارآگاهی نبوده‌اند. اما در رمان «پس

باد...» با برایتیگانی سروکار داریم که به نظر می‌رسد با آن نویسنده‌ای که تا به حال شناخته‌ایم فرق دارد. راوی داستان مردی چهل و چند ساله است که دارد برای ما خاطرات کودکی‌اش را تعریف می‌کند تا باد همه چیز را با خودش نبرد و همه چیز فراموش نشود. ظاهراً راوی اصرار دارد که چیزی از کودکی‌اش را که سخت بر زندگی‌اش تاثیر گذاشته و اصلاً مسیر زندگی‌اش را برای همیشه تغییر داده جوری برای ما روایت کند که ما هم تا مدت‌ها بنشینیم و گوش‌مان را بچسبانیم به گذشته راوی داستان و افسوس روزی را بخوریم که او به جای خریدن همبرگر تصمیم گرفت فستق بخرد. فضای داستان از همان ابتدا تلخ است: «باقی زندگی‌ام به این ساندویچ همبرگر فکر می‌کنم. کنار پیشخون می‌شینم و ساندویچ همبرگر رو به دست می‌گیرم و در همون حال اشک از چشم‌هام سرازیر می‌شه. ساندویچ‌فروش روش رو برمی‌گردونه، چون تحمل نداره ببینه بچه‌ها موقع همبرگر خوردن گریه می‌کنند. علاوه بر این دلش نمی‌خواد با نگاهش خجالت‌زدهم بکنه.» این حال و هوای پسر بچه داستان است که با مادرش زندگی می‌کند، با مادری که از مال دنیا چیزی ندارد و پسر هم برای گذران زندگی‌اش مجبور است بطری جمع کند یا ماهی بگیرد و حداکثر معاشرتش با پیرمرد درب و داغان و منزوی است یا زوج چاقی که برای ماهیگیری به کنار رودخانه می‌آیند و هر شب برای این که خودشان را در خانه‌شان احساس کنند، کل وسایل اتاق نشیمن‌شان را پشت وانت‌شان به کنار رودخانه می‌آورند و یکی‌یکی از کاناپه گرفته تا آباژور تزئینی‌شان کنار رودخانه می‌چینند تا در فضای خانه‌شان و کنار رودخانه خانگی‌شان ماهی بگیرند. صحنه‌ای که برایتیگان با جزئیات و استادی کامل شرح داده و بودن یکی از همین صحنه‌ها در کل یک داستان می‌تواند از هر چیزی داستان بسازد.

سه روایت از زندگی

یاسمینا رضا

ترجمه: فرزانه سکوتی

اسب‌های پشت پنجره

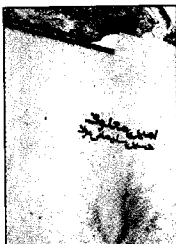
ماتئی ویسنی‌یک

ترجمه: تینوش تقم‌جو

آدریانا ماتر / امین معلوف

ترجمه: حسین سلیمانی‌نژاد

نشر نی / چاپ اول-۱۳۸۷



نشر نی چند سالی است که مجموعه‌ای را با عنوان «دورتادور دنیا نمایشنامه» منتشر می‌کند، زیر نظر تعدادی ویراستار که کار انتخاب نمایشنامه‌ها و ویرایش آن‌ها را به عهده دارند یا با مترجمانی که خودشان متونی را برای ترجمه انتخاب کرده‌اند گفت‌وگو می‌کنند. در طول سال‌های گذشته، این گروه توانسته‌اند تعدادی نمایشنامه‌نویس مطرح آن طرف آب‌ها را به خواننده‌های ایرانی معرفی کنند و در کنار این معرفی‌ها، کلی متن برای اجرا در اختیار تئاتری‌ها قرار دهند. ناگفته نماند که نشر نی بخشی را هم به چاپ نمایشنامه‌های ایرانی به قلم نویسندگان ایرانی اختصاص داده.

«سه روایت از زندگی»، کار یاسمینا رضا، نمایشنامه‌ای است در سه پرده که کم‌وبیش حال و هوای کوندراپی دارد. دو زوج در این نمایشنامه حضور دارند، زوج دوم مهمان زوج اول در خانه‌شان می‌شوند و در هر پرده همان اتفاقات و همان دیالوگ‌ها تکرار می‌شود، با این تفاوت که، مثل داستان‌های میلان کوندرا، ما هر بار از زاویه‌ای اتفاقات را می‌بینیم و انگار هر بار بخشی از وجود آدم‌های درگیر بازی برجسته می‌شود که در پرده قبل از دیدمان پنهان مانده است. در هر کدام از این پرده‌ها به تدریج نقاط ضعف و مثبت شخصیت‌ها رو می‌شود و به تدریج آدم‌ها به مرز فروپاشی‌شان نزدیک می‌شوند، خیلی ساده و آن‌قدر آرام که فقط روال زندگی واقعی را به ذهن متبادر می‌کند. انگار که زندگی هر کدام ما در عالم واقعی هم می‌تواند به همین سادگی از مسیرش خارج شود.

برای صحبت از «اسب‌های پشت پنجره» و ارزش خواندن این اثر که کار مائتی ویسنی‌ویک است و حالا دیگر به همت تینوش نظم‌جو نمایشنامه‌نویس کاملاً شناخته‌شده‌ای در ایران است، فقط کافی است به این بخش از نمایشنامه اشاره کنیم که خلأقت، حس تنفر از جنگ، خستگی‌ها و دل‌سوختگی‌های یک زن چشم به راه همسر و بی‌رحمی و بی‌مروتی جنگ که خیلی وقت‌ها دیگر دوست و دشمن هم نمی‌شناسد در آن موج می‌زند.

زن: هانس بیچاره من مرده، مگه نه؟

بییک: بله، خانم.

زن: قهرمانانه نمرده، مگه نه؟

بییک: هم آره، هم نه، خانم.

زن: اسبه کشتش، مگه نه؟

بییک: نه، خانم.

زن: یعنی چی، نه؟ ...

پیک: زمان حمله بود، خانم. زمان آخرین حمله. حمله پیروزی. اون دقیقاً زیر چشم‌های وحشت‌زده و از حدقه درآمده دشمن افتاد....

پیک: سکندری خورد، افتاد زمین... شوهرتون سکندری خورد... روی زمین قل خورد... و دیگه هم بلند نشد...

زن: روی زمین میخکوب شد؟

پیک: بله.

زن: بقیه چی؟

پیک: بقیه له و لوردش کردن، خانم.

زن: چی؟ یارهای خودش له‌اش کردن؟

پیک: بله، خانم. کسی نمی‌تونست وایسته. علی‌رغم میل خودشون له‌اش کردن.

پشتی‌ها هل می‌دادن....

زن: بعدش چی، بلندش کردین؟

پیک: نتونستیم، خانم. ولی من پوتین‌ها را آوردم.

زن: پوتین‌هاش؟

پیک: نخیر، خانم، پوتین‌هایی‌ان که ایشون رو له و لورده کردن.

زن: اصلاً نمی‌فهمم.

پیک: من راه دیگه‌ای ندیدم، خانم. هرچی از ایشون باقی مونده زیر پاشنه‌های این

پوتین‌هاست که له و لورده‌اش کردن. واسه همین من همه‌شون رو براتون آوردم.

زن: می‌خواین من با این پوتین‌ها چی کار کنم؟

پیک: ده‌هزار تا پوتین، خانم. مقبره‌اش همین جاست، زیر پاشنه‌های همین پوتین‌ها.

من وظیفه‌ام براتون بیارمشون. به من دستور دادن. حالا شما هر کاری می‌خواین با این

پوتین‌ها بکنین.

«آدریانا ماتر» امین معلوف هم اثری است در حال و هوای جنگ. آدریانا دختر جوانی است که، در بحبوحه جنگ، جوان جاهلی از فرصت استفاده می‌کند و به او تعرض می‌کند. آدریانا از این مرد صاحب فرزند ناخواسته‌ای می‌شود، ولی حقیقت را از فرزندش پنهان می‌کند تا مبادا او هم مثل پدرش بی‌اخلاق و عربده‌کش و آدمکش و با فکر انتقام‌بزرگ شود. سال‌ها از پی هم می‌گذرند تا این که سر و کله این پدر بی‌اخلاق پیدا می‌شود. ترس آدریانا از این است حالا که پسرش حقیقت را کشف کرده است انتقام مادرش را از این مرد بگیرد و تبدیل به یک آدمکش شود، همان چیزی که از پیش از تولد فرزندش به آن فکر می‌کرده. فرزند آدریانا پدرش را، که سزاوار مرگ بود، می‌بخشد؛ چرا که به قول آدریانا

فرزندش سزاوار کشتن نبود. آپرای آدریانا مآثر اثری است در ستایش اخلاق و نفرت از جنگ. این که چه طور می توان در میانه خون و خونریزی هم چنان باشرف زندگی کرد و ارزش ها را طوری به جا آورد که با خیال راحت دروازه های دوزخ را برای همیشه بست.



زنگبار یا دلیل آخر / آلفرد آندرش

ترجمه: سروش حبیبی

انتشارات قفوس / چاپ اول-۱۳۸۷

تعداد: ۲۲۰۰ نسخه / قیمت: ۲۸۰۰ تومان

تعداد صفحات: ۲۰۰ صفحه

دو چیز باعث می شود با این که آلفرد آندرش را نمی شناسیم حتماً کتاب را بخیریم. اول مترجم صاحب نام کتاب و سلیقه درخشانش است که تا به حال پیش نیامده روی اثری دست بگذارد و خواننده ایرانی از نتیجه کارش ناراضی باشد. دیگر این که در مقدمه کتاب از قول مترجم نقل شده که توماس مان و ماکس فریش، هر دو، آندرش را ستایش می کرده اند و وقتی مرز «مرگ در ونیز» توماس مان و «اشتایر» ماکس فریش، با ترجمه علی اصغر حداد، هنوز زیر زبان مان باشد، مگر می شود از این کتاب به سادگی گذشت؟ مهم تر این که سروش حبیبی رمان را از زبان اصلی یعنی آلمانی ترجمه کرده و همین که مترجم توانایی وجود دارد که به چند زبان تسلط دارد و هنوز هم با پشتکار دنبال این است که دانش خود را در این زمینه بیشتر کند خواننده را ترغیب می کند که با لذت بیشتری کتاب را بخواند. آلفرد آندرش، آن طور که در مقدمه کوتاه کتاب آمده، از قربانیان نازی ها بود و به اردوگاه داخائو فرستاده شده بود؛ اردوگاهی که یکی از ننگین ترین اسارتگاههای آلمان نازی بود. به قطع، آندرش تمام مدتی را که در این اردوگاه بوده به فکر فرار بوده و برای همین هم هست که آدم های داستان «زنگبار» فقط به فکر فرار هستند، چه پسر بچه ای که الگوی اش هکلبری فین است و می خواهد خودش را از شر زندگی با مادرش خلاص کند و رسیدنش را به زنگبار مساوی با پول و آسایش می بیند و چه دختری که مادرش خنجر به قلبش می زند تا سد راه دختر یهودی اش برای فرار از دست نازی ها و ضد یهودها نشود. «زنگبار یا دلیل آخر» داستان تنهایی آدم ها در روزگار بی اعتمادی و جنگ است. جایی که ارزش های اخلاقی سقوط کرده اند و هر کس در این وانفسا می خواهد بار خودش را ببندد، حتی اگر به اندازه یک شب ارضای نفس باشد.



آخرین عشق کافکا / کاتی دیامانت

ترجمه: سهیل سُمی

انتشارات ققنوس / چاپ اول-۱۳۸۷

تعداد: ۲۲۰۰ نسخه / قیمت: ۸۵۰۰ تومان

تعداد صفحات: ۵۵۹ صفحه

«آخرین عشق کافکا» کتاب مفصلی است. قرار است کتابی دربارهٔ آخرین عشق کافکا یعنی دورا بخوانیم، اما ماجرا این است که وزنه سنگین‌تر برای ما کافکا است. بنابراین، هر جا در کتاب که صحبت از کافکا است جذابیت ماجرا هم برای ما چند برابر می‌شود، یعنی تا جایی که ماجرا به کافکا مربوط است، خوانندهٔ حسابی کتاب‌خوان و علاقه‌مند به کافکا هم پیش می‌رود. اما جایی حدوداً از صفحات ۲۰۰ به بعد کتاب کافکا حذف می‌شود و ما می‌مانیم با خاطراتی از خانم دورا که فقط دو، سه سال آخر عمر کافکا را با او سپری کرده و کلی اطلاعات دیگر که خانم نویسندهٔ کتاب به‌عنوان پروژهٔ درسی گردآوری کرده و آخر هم معلوم نمی‌شود که این خانم نویسنده با دورا فامیل بوده یا نه. شکی نیست که دربارهٔ نویسنده‌هایی مثل فرانتس کافکا هرچه بیشتر بدانیم کم دانسته‌ایم، به‌خصوص چنین نویسنده‌ای که بسیار بر ادبیات بعد از خودش اثر گذاشته و مثل بسیاری از نویسندگان و هنرمندان دیگر در زمان زنده بودن قدرش دانسته نشده و البته به این فکر کنید که قرار بوده تمام دست‌نوشته‌های این نویسنده بعد از مرگش سوزانده شوند که معلوم نیست اگر بازمانده‌هایش اخلاقی عمل می‌کردند و نوشته‌هایش را می‌سوزاندند، بر سر جهان بدون ادبیات کافکا چه می‌آمد.



دلتنگی / آلبرتو مورویا

ترجمه: فرامرزیسی

نشر افراز / چاپ اول-۱۳۸۷

تعداد صفحات: ۳۲۸ صفحه

«دلتنگی» را میان کارهای آلبرتو مورویا جزء موفق‌ترین آثارش

می‌دانند، اما این که این میزان موفقیت تا چه حد به زبان فارسی منتقل شده واقعاً جای سوال دارد. «دلتنگی» داستان نقاش جوان سرخورده‌ای است از یک خانوادهٔ مرفه که از خودش و محیط اطرافش خسته شده و عاشق دل‌خستهٔ دختر جوانی می‌شود که مدل نقاش پیر همسایه بوده، در حالی که دختر جوان چندان در بند دل دادن و عاشق شدن نیست و

بیشتر می‌خواهد از فرصت‌های زندگی‌اش استفاده کند. بنابراین، پول تفریحاتش را از نقاش جوان تلکه می‌کند و با عاشق جدیدش گشت‌وگذار و تفریح می‌کند. طبیعی است که چنین داستانی به اندازه کافی برای چاپ در ایران مسئله‌ساز هست و به نظر می‌رسد مترجم کتاب برای فرار از مسئله ممیزی بعضی وقت‌ها به چنان اصطلاحاتی متوسل شده که جزییات داستان حالت انتزاعی پیدا کرده و دیگر خود خواننده باید یکسری کلمه پیدا کند و جای آن سری جزییات بگذارد و خدا خدا کند که این کلمات همان کلمات مورایا باشد. راست‌اش اگر قرار است یکی از مهم‌ترین آثار ادبیات اروپا به این شکل به خواننده ایرانی عرضه شود، خدا را خوش نمی‌آید و بهتر است از خیرش گذشت. آنچه مسلم است این است که می‌توان به جرئت گفت که این اثر چندان شباهتی به «دلتنگی» مورایا ندارد و ظاهراً مثل سریال‌های تلویزیونی خارجی، که هنگام نمایش در ایران فینم‌نامه دیگری برای‌شان نوشته می‌شود، داریم داستانی شبیه به «دلتنگی» را می‌خوانیم.

هنری جیمز/ هری تی. مور

ترجمه: هوشنگ رهنما

انتشارات هرمس

چاپ اول - ۱۳۸۷ / تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۱۷۳ صفحه

انتشارات هرمس یکی، دو سالی است که از میان مجموعه‌هایی که انتشارات «تیمز اند هادسن» منتشر می‌کند مجموعه‌ای را برگزیده که به آثار و زندگی بزرگان ادبی جهان می‌پردازد و از این مجموعه کتاب‌های جین آستین، خواهران برونته، اسکار وایلد، جیمز جویس و هنری جیمز را منتشر کرده. اشکالی که در نگاه اول به چشم می‌آید این است که از مقدمه ناشر یا ویراستار مجموعه در این کتاب‌ها خبری نیست. به علاوه، کتاب فهرست ندارد و خواننده خودش باید جای مطالب موردنظرش را پیدا کند. اما این مجموعه حسن‌های خودش را هم دارد. برای نشان دادن حال و هوای نویسنده و آثارش، افرادی که به نوعی در حیات ادبی نویسنده موثر بوده‌اند، مکان‌هایی که به‌شکلی بر نویسنده تاثیر گذاشته‌اند یا عکس‌هایی که نویسنده از آن‌ها خاطره داشته به‌طور مفصل در کتاب آمده‌اند و در کنار هر عکس شرحی نیز داده شده. این شرح‌ها خوش‌خوانند، به‌خصوص این که جزییاتی از زندگی و احوال شخصی و حرفه‌ای نویسنده‌های موردعلاقه‌مان در اختیارمان می‌گذارند که ذهنیت ادبی‌شان را بیشتر برایمان فاش می‌کنند. □